

گفت‌وگوی اختصاصی شهرآرا با دکتر حسن انصاری، پژوهشگر علوم دینی

کار سلبریتی‌های فرهنگی در فضای مجازی نظریه پردازی نیست

امید حسینی‌نژاد

رشد فضای مجازی و توسعه رسانه‌هایی از این‌دست تا امروز سبب شده است افراد بسیاری با استفاده از این فرصت، تحلیل‌های مختلفی درباره عناصر اجتماعی و فرهنگی و اتفاقات پیش‌آمده در عرصه جامعه ارائه کنند. گاهی افرادی وارد این عرصه می‌شوند که تخصصی در زمینه‌ای که نظر می‌دهند ندارند و همین سبب حاشیه‌سازی‌های مختلفی می‌شود. اما برای اینکه مانع اظهارنظرهای غیرمتخصصانه در فضای مجازی بشویم، چه اقداماتی لازم است؟ اندیشمندان و نخبگان جامعه تا چه اندازه می‌توانند پختگی در‌خور توجهی به نظرها و ایده‌های منتشرشده در فضای مجازی نشان دهند و به آن کمک کنند؟ به همین بهانه با دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی مؤسسه مطالعات پیشرفته پرستون، درباره تأثیر جامعه دانشگاهی بر رشد تخصص‌گرایی در ارائه نظرها در فضای مجازی، گفت و گو کرده‌ایم که گزیده آن پیش‌رو شماست.

● به نظر شما رسانه‌ها تا چه اندازه می‌توانند در عرصه توسعه تحلیل‌های متخصصانه در عرصه علوم انسانی راهگشا باشند؟

یکی از آفت‌های مهم توسعه رسانه‌های اجتماعی مجازی در سال‌های گذشته، گسترش بی‌رویه اظهارنظرهای غیرتخصصی و به حاشیه‌رانده‌شدن متخصصان و در عوض ظهور بی‌طفا‌ی از سلبریتی‌های فرهنگی است؛ اظهارنظر با هدف اظهارنظر و کسب شهرت یا با اهداف سیاسی خاص. این پدیده‌ای جهانی است اما بی‌تردید جهان توسعه‌نیافته بیش از همه از این وضعیت ضر می‌کند. در جامعه‌ای که نهادهای فرهنگی و آموزشی و اجتماعی و سیاسی و رسانه‌ای قوی و ریشه‌دار دارد، فضاهای رسانه‌ای مجازی ممکن است موج‌های کوتاه‌مدت تولید و عده‌ای با اهداف سیاسی، موقت موج‌سواری کنند، اما ساختار براساس منطق درونی و نظام‌مند خود و به‌دلیل وجود نهادهای مهم نظارتی به گونه‌ای تنظیم شده است که به‌سرعت می‌تواند مانع تشدید موج‌سواری‌های رسانه‌ای شود و به‌نحوی سعی

می‌شود شیوه‌ها و راه‌حل‌های علمی جای تحلیل‌های مقطعی و عامه‌گرا را بگیرد. به‌عنوان مثال وجود رسانه‌های آزاد و تربیون‌های متعدد و متنوع مانع از غلبه یک تفسیر و تحلیل بر دیگر تفاسیر و تحلیل‌های می‌شود و راه را برای ورود تخصص تسهیل می‌کند.

● برای دوری از این رویه باید چه کرد؟

در غرب جای اصلی هر تخصص علمی به‌معنای عام آن دانشگاه است و نه هیچ نهاد دیگر. دانشگاه است که متولی اظهارنظر علمی و تولید علم است. مقصود من دانشگاه به‌معنای عام آن است و به‌طبع شامل دانشکده‌های الهیات و مدارس دینی وابسته به کلیساهای رسمی هم می‌شود. چنان که شامل مؤسسه‌های علمی دانشگاهی در معنای عام آن هم می‌شود. این به‌معنی وجود جامعه علمی در هر رشته است. در غرب هیچ گونه اندیشه و نظر و نوشته‌ای که خارج از چهارچوب‌های جامعه علمی مرتبط باشد، نمی‌تواند از راه‌هایی خارج از شیوه‌های پذیرفته‌شده از سوی جامعه علمی مجال رشد داشته باشد. دست کم باید از صافی نقد علمی جان سالم به‌در ببرد. دانشگاه جای اصلی تفکر فلسفی و تولید علوم انسانی است. متفکرانی بیرون از دانشگاه داریم، اما آن‌ها هم باید دیدگاه‌های خود را در نهایت در چهارچوب‌های پذیرفته‌شده جامعه علمی دانشگاهی تعریف کنند یا از ارزیابی‌های دانشگاهی خود را بیگانه ندانند. آدم‌های دانشگاهی البته می‌توانند حضور رسانه‌ای داشته باشند، اما این جامعه علمی و ملاک‌های معتبر آن است که تعیین کننده است، نه اخلاق رسانه‌ای. ممکن است کسی بعد از آنکه اثری با استانداردهای مقبول دانشگاهی نوشت، بتواند آن را در قالب‌های رسانه‌ای هم منتشر کند یا مخاطب عمومی را در نظر بگیرد، اما این بدین معنا نیست که تولید علم خارج از نهاد دانشگاه و چهارچوب‌های جامعه علمی مقبول است. روشن فکران در غرب البته حضوری فعال دارند، اما با تفاوت‌هایی میان

فرانسه و آلمان و ایالات متحده. به‌عنوان نمونه روشن فکران در اصل به نظام‌های دانشگاهی تعلق دارند و دست کم باید نسبت روشنی با جامعه علمی رشته‌های کار و اندیشه خود داشته باشند. روشن فکران در عرصه عمومی فعال اند و همیشه لزوماً کارکردی یکسان با متخصصان دانشگاهی ندارند، اما عمق و گسترش نظام‌های دانشگاهی در غرب مانع از این است که روشن‌فکری بیگانه با دانشگاه بتواند دست‌کم در موضوع‌های نظری محض و نخبه‌گرا تأثیر اجتماعی عمیق پیدا کند.

● به نظر شما فرهنگ نقد در کشور ما به‌ویژه در حوزه علوم انسانی تا چه اندازه تثبیت شده است؟

متأسفانه ما در ایران از همان بدو تأسیس دانشگاه، دست‌کم در عرصه علوم انسانی ضرورت وجود جامعه علمی دانشگاهی را جدی نگرفتیم. این به‌دلیل نبود فرهنگ نقد است. جامعه علمی در شکل عقلانیت جمعی جامعه‌نخبگان دانشگاهی در هر رشته‌ای باید مرجعیت لازم را برای ارزیابی محصولات علمی داشته باشد. بیرون دانشگاه، در ایران تولید علم متولیان دیگری هم دارد. در

همه سده بیستم سلسله‌ای از نویسندگان و روشن فکران را داشته‌ایم که نه تنها تخصصات آکادمیک (دانشگاه یا حوزه، این یکی در عرصه دین)

در سده بیستم ایران (و البته در جهان غرب هم وضع کم‌وبیش همین گونه است) بسیاری از روشن فکران و تفکرسازان و مرجعیت‌های فکری و روشن فکری ما، یا تحصیلات دانشگاهی نداشته‌اند یا تحصیلات پایینی داشته‌اند. برخی آن‌ها هم اگر تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، خارج از زمینه کار و قلم و عرصه روشن فکری و تولید فکرشان بوده است. در همین چند دهه گذشته روزنامه‌ها و مجلات عرصه روشن فکری را در ایران ملاحظه کنید. چند درصد این‌منشورات را به

نداشته‌اند، بلکه به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. خارج از محیط دانشگاه و قواعد جامعه‌های علمی، مترجمانی حرفه‌ای داشته‌ایم که جای استادان فلسفه با علوم اجتماعی را گرفته‌اند. از اساس اهمیت‌یافتن مترجمان و برکشیده‌شدن آن‌ها به مقام نظریه‌پردازهای اجتماعی و فلسفی پیامد همین نگاه است. در غرب ترجمه یک صنعت است، نه شعبه‌ای از شعب مرجعیت علمی. به‌سادگی به نظریه‌پردازی خارج از نظام‌های دانشگاهی اجازه می‌دهیم جای تخصص آکادمیک را بگیرد. تولید روشن فکرمان زیاد از اندازه است.

روشن فکری را بیرون دانشگاه جست‌وجو کرده‌ایم. در عرصه تاریخ بیشتر می‌پسندیم کسی تئوری تاریخی بدهد بدون آنکه با اسناد و مدارک حرف بزند و کاری با دقت آزمایشگاهی در حوزه تاریخ انجام دهد. ترجمه گونه‌ها را تألیفات واقعی می‌پنداریم و مجلات غیردانشگاهی ما بسی بیشتر از مجلات دانشگاهی مان در نقش مرجعیت‌های اجتماعی و علمی و فرهنگی قرار گرفته‌اند.

● اظهارنظرهای غیرمتخصصانه در فضای مجازی ناشی از نداشتن تخصص دانشگاهی است؟

در سده بیستم ایران (و البته در جهان غرب هم وضع کم‌وبیش همین گونه است) بسیاری از روشن فکران و تفکرسازان و مرجعیت‌های فکری و روشن فکری ما، یا تحصیلات دانشگاهی نداشته‌اند یا تحصیلات پایینی داشته‌اند. برخی آن‌ها هم اگر تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، خارج از زمینه کار و قلم و عرصه روشن فکری و تولید فکرشان بوده است. در همین چند دهه گذشته روزنامه‌ها و مجلات عرصه روشن فکری را در ایران ملاحظه کنید. چند درصد این‌منشورات را به

این کتاب به «خواندنی» بودن قرآن و جنبه شفاهی آن، که برای غیرعرب‌زبانان و اروپاییان چندان درک‌شدنی نیست، تأکید می‌کند و بر جدایی تلاوت قرآن و زیبایی می‌ماند زبان عربی آن، که به هیچ زبان دیگری ترجمه‌پذیر نیست، اصرار می‌ورزد. این کتاب ممکن است مختصر و در ظاهر بدون ارجاع‌ها و استاد‌های معمول پژوهشی باشد و از این رو، تألیفی آکادمیک و مطابق با معیارهای علمی به نظر نیاید، اما در واقع گچیده‌ای است از رساله دکترای کرمانی و مشهورترین کتاب او، یعنی خدازیاست، که در زمره آثار تحسین‌شده و معتبر در حوزه مطالعات آکادمیک اسلام در دهه‌های گذشته به‌شمار می‌آید.

تاریخی که به‌مثابه مقوله و پدیده‌های فرهنگی در تمدن اسلامی پنگرد. این کتاب ترجمه‌ای با عنوان «زبان به‌مثابه معجزه: قرآن متن اصلی فرهنگ عربی» از زبان آلمانی از نوید کرمانی همراه با ۳ پیوست تکمیلی برای شناخت بیشتر و بهتر نویسنده است. اصل آلمانی «زبان به‌مثابه معجزه» کتابی موجز و حدود شصت صفحه‌ای است که در مجموعه کتاب‌های مؤسسه «فن‌تیل» در زوریخ سوئیس در سال ۲۰۰۹ منتشر شده است و هدف از انتشار آن -چنان که از یادداشت‌ناشر در آغاز کتاب نیز بر می‌آید- شناساندن برخی جنبه‌های کمتر شناخته‌شده قرآن و اسلام به مخاطبان است. کرمانی در

«زبان به‌مثابه معجزه» عنوان کتابی است که نوید کرمانی، از قرآن پژوهان معاصر، به رشته تحریر در آورده است. آثار نوید کرمانی از سال‌های پایانی قرن بیستم به این سو جای خود را در میان آثار متنوع و متکثر اسلام پژوهان غربی باز کرده است. او را می‌توان در زمره محققانی دانست که در چند دهه گذشته با فاصله گرفتن از روش تاریخی انتقادی با نگاهی متفاوت به متون و منابع اسلامی می‌نگرند. نگاه کرمانی به اسلام و قرآن را می‌توان نگاهی ادیبانه و شاعرانه به‌متن مقدس و سنت پدیدآمده در پی آن برشمرد. او در کنار برخی محققان به‌ویژه محققان آلمانی، می‌کوشد به قرآن نه همچون متن و واقعییتی

نگاهی نوبه زیبایی‌های هنری قرآن



کهن‌ترین قرآن وقفی آستان قدس رضوی



گنجینه ارزشمند آستان قدس رضوی پر از نسخه‌های خطی کهن است که در دوره‌های مختلف وقف آستان قدس رضوی شده است. بخش مهمی از این نسخه‌ها به قرآن‌های ارزشمندی مربوط است که برخی آن‌ها قدمت زیادی دارد. از مهم‌ترین نفایس گنجینه نسخ خطی آستان قدس، جزوه‌ای قرآنی است که والی اصفهان، کشواد بن املاص، از ارادتمندان اهل بیت^(ع) در سال ۳۲۷ قمری وقف این کتابخانه کرده است و این نسخه نفیس، قدیمی‌ترین اثر مکتوب وقف‌شده این گنجینه است. کشواد بن املاص یک دوره جزوه قرآنی را وقف بقعه منوره رضویه کرده است که ۴ جزوه آن در مرکز نسخ خطی گنجینه رضوی موجود است و وقف‌نامه آن به خط زیبای این هنرمند خوش‌نویس است. این نسخه از قرآن کریم که به شماره ۳۰۱۳ در این کتابخانه نگهداری می‌شود، نسخه ارزشمندی است که از حیث کتابت و آرایه‌های هنری بی‌همتاست و از عمر آن تاکنون ۱۱۱۴ سال گذشته است. آیات این قرآن نفیس به‌صورت ده‌ده (عشر) و به‌صورت ابجد و با حروف کوفی از هم جدا شده است؛ یعنی در پایان آیه ۱۰، حرف «ی» قرار گرفته که به معنی ۱۰ است و اعراب‌گذاری قرآن نیز به‌صورت نقطه‌گذاری در رو، زیر و انتهای کلمه است. براین اساس، قدمت کتابخانه بزرگ رضوی بیش از ۱۱۰۰ سال است.

گزارش خبری

نص محوری یا تحلیل مداری؟

نگاهی گذرا به پژوهش‌های اسلام‌شناسی با نقد روشی کتاب «مکتب در فرایند تکامل»



سیدحسین موسوی بروجردی پژوهشگر و نسخه‌پژوه

در مطالعات اسلام‌شناسان تفاوتی بنیادین میان محافل دانشگاهی (آکادمیک) با محافل حوزوی (سنتی)، یا به تعبیر دیگر، میان شرقیان و غربیان دیده می‌شود که روند تحقیقات هر ۲ طیف را بسیار متفاوت می‌کند. در محافل دانشگاهی که بیشتر در آن از غرب تبعیت می‌شود، در مقام استدلال در موضوعات علوم اسلامی به‌خصوص تاریخی و روایی، ابتدا متن و نص مربوط به موضوع که گاهی دارای منابع مختلف و متکثری است، از قبل مطالعه و واکاوی می‌شود و گاهی با توجه به پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های از پیش شکل گرفته در خود پژوهشگر که درباره حکم آن موضوع و روند شکل‌گیری آن به وجود آمده است، درباره متن مورد اشاره تصمیم‌گیری شده و فقط تحلیل به‌عنوان ترجمه نص بدون ذکر آن نوشته می‌شود و صرفاً به آدرس‌هایی در پاروقی به‌عنوان منابع تصریح‌کننده اشاره می‌شود.

از این‌رو در موارد زیادی تحلیل‌ها و بررسی‌های ناصواب جایگزین نصوص مربوط می‌شود و فقط برداشت غلط و گاهی فاحش پژوهشگر از نص، ملحوظ می‌شود و در پاروقی‌ها به چندین و چند آدرس کتاب و منبع کهن که با مفاد حقیقی برداشت پژوهشگر بیگانه است، اکتفا می‌شود. این در حالی است که در پژوهش‌های علمی متداول حوزه‌ها چنین رویکردی دچار نقص‌های متعدد است و از حیث لازم برای استناد برخوردار نیست. بنابراین در روش حوزوی اول (نص) به‌عنوان بنیادی‌ترین اجزای یک پژوهش، قبل یا بعد از تحلیل پژوهشگر می‌آید و فقدان آن به‌عنوان فقدان جزئی اساسی در یک تحقیق قلمداد می‌شود، تا در پی ذکر نص، خطاها و سوءبرداشت‌ها در کشف و استخراج حقایق برگرفته از آن متن شناسایی شود و اشتباهات عمده در محیط تحلیلی و استنباطی آن قابل ردیابی باشد. حال بنا بر این گفته‌ها، می‌توان به‌روشنی به این حقیقت مهم و راهگشا دست یافت که در روش تحقیقی، توجه به نصوص بسیار مهم می‌نماید، به گونه‌ای که در صورت ذکرنشدن نص، نمی‌توان نوع تحلیل‌هایی را که درباره آن صورت پذیرفته، اطمینان بخش قلمداد کرد و راه را برای نقد و تبیین فهم آن هموار نمود. بنابراین روش تحقیقی غربی از این جهت نه فقط دارای یک نقطه ضعف، بلکه دربردارنده یک آفت و نقص بزرگ است که در روند تحقیق جبران‌ناپذیر بوده و از این منظر قابل نقد است.

البته در این میان نقص دیگری نیز در میان مجامع علمی سنتی وجود دارد که آن نیز در نوع خود شایان توجه است و آن عبارت است از تکیه انحصاری بر نص و نداشتن رویکرد تحلیلی و گاه با نگاه اخباری‌گرایانه است. این امر می‌تواند به انحراف در شناخت موضوعات و حقایق آن‌ها و احکام هریک منجر شود. ۲ آفت (نص محوری فقط یا تحلیل مداری فقط) در همه رشته‌های علوم اسلامی نظیر فقه، اصول، کلام و فلسفه... نیز قابل تصور است. به‌ویژه در عصر حاضر که گروه‌ها و مکاتب فکری مختلف انواع شبهات و تهمت‌ها را با انگیزه‌های گوناگونی علیه مخالفان خود طرح می‌کنند.

با همه این اوصاف می‌توان به این حقیقت واحد دست یافت تا با تلفیق امتیازات هریک از روش تحقیقی غربی و شرقی و زدودن نواقص هر کدام و آراستن هریک به محسّنات دیگری، رویکردی صحیح را به کار گرفت تا در آن با ترکیب ۲ جزء اساسی و بنیادی (نص محوری) و (تحلیل مداری)، به هر دو آن‌ها توجه کافی شود و به هر دو به‌عنوان ۲ بال برای یک پژوهش جامع و الگوی کامل بدون نقص در روند تحقیق توجه شود.

یکی از آثاری که همین معضل در آن به‌وضوح دیده می‌شود، کتاب فاضل ارجمند جناب آقای دکتر سیدحسین مدرسی طباطبایی با عنوان «مکتب در فرایند تکامل» است که با عنوان فرعی «نظری بر تطور مبنایی فکری تشیع در سه قرن نخستین» منتشر شده است. این کتاب مشکلات محتوایی زیادی دارد و فضایی زیادی در نقد آن قلم‌فرسایی کرده‌اند. ما در این نوشتار کوتاه به‌دنبال بیان آن‌ها نیستیم و فقط درباره موضوع سخنمان، نقد روشی در برخورد با نصوص، سخن می‌رانیم.

آقای مدرسی نکات و برداشت‌هایی از نصوص تاریخی را در متن کتاب خود گنجانده و آن‌ها را به چندین و چند منبع دست اول و کهن مستند کرده است، تا جایی که خواننده با مشاهده نام این منابع، تلقی می‌کند که این مطلب امری بدیهی در تاریخ فکری تشیع است. این در حالی است که گاهی مقایسه مطالب با صریح نصوصی که در پاروقی‌ها به آن‌ها ارجاع داده‌اند، تفاوت‌های بنیادین مشاهده می‌شود.

البته مشکلات این کتاب در نوع برخورد با نصوص و بررسی‌های تاریخی منحصر به مورد ذکرشده نیست. در مواردی نصوص مورد بحث در کتاب دارای نصوص متناقض دیگری است که به آن‌ها اشاره‌ای نشده، یا در مواردی نص آورده شده است، ولی به علت گزینشی عمل کردن و قطعیت خبر، مطلب وارونه فهمیده می‌شود.

از دیگر سو، تحلیل‌هایی از متون فاقد مهم‌ترین رکن یک پژوهش تاریخی است که عبارت است از ارزیابی نکردن متون و نصوص در کتاب. شاید مهم‌ترین بخش، قبل از بحث و بررسی نقلی تاریخی، دلایل لازم در قبول نص و نقل و تحلیل آن و نیز اسباب نپذیرفتن نص متناقض و اهتمام نوزیدن به آن است. به علت همین روش تک‌بعدی و متأثر از تحقیقات شرق‌شناسان، ما قادر نیستیم تا همه استنتاجات این کتاب را صحیح و منبعث از یک تحلیل ریشه‌دار در متون کهن بدانیم و ناگزیریم مراجعه دقیقی به منابع مطالعاتی ایشان داشته باشیم و دیگر متون و تحلیل‌های مخالف را نیز ببینیم. چه‌بسا اگر ایشان عین نص مورد مطالعه خود را یا نص را به شکل کامل، نه گزینشی، می‌آوردند و تحلیل‌هایشان را با آن‌ها همراه می‌ساختند، مخاطب مطلب را به شکل دیگری باور می‌کرد.



شهرآرا

روزنامه شهرامید ورزش‌دگی

شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۱ درجانب ۱۳۳ شماره ۴۴۴۴

SHAHRAANews.IR

۱۳

↓

اندیشه